

## فوتبال قویتر است یا فرهنگ؟

این روزها هر کجا که می روی سخن از تحریم‌ها است. همه چیز تحت تأثیر تحریم‌ها قرار گرفته است. اتومبیل گران شده چون در تحریمیم. گوشت و خواربار و مواد غذایی و دارو و مواد اولیه کارخانجات همه تحت تأثیر تحریم‌ها گران و یا کمیاب شده‌اند. مسئولان می گویند کشور در تحریم است و باید صرفه‌جویی شود. بر همین اساس بسیاری از بودجه‌ها بویژه بودجه‌های پژوهشی و فرهنگی کشور و کمک به نهادهای فرهنگی و علمی کاهش یافته است. البته این واقعیتی است انکارناپذیر و چاره‌ای جز صرفه‌جویی در شرایط تحریم وجود ندارد.

اما در این کشور یک چیز وجود دارد که از همه قواعد و از جمله از تحریم‌ها مستثنی شده است. آن هم فوتبال حرفه‌ای است. تنها چیزی که تحریم، جنگ، قانون و هیچ چیز دیگری نمی تواند روی آن اثر بگذارد فوتبال است.

حقیقتاً سحر این موجود ستودنی است. چرا که کشور می تواند در تحریم باشد، میلیون‌ها جوان بیکار داشته باشد، هزاران کارخانه و مرکز تولیدش بخاطر عدم نقدینگی و تحریم‌های ظالمانه تعطیل شده باشند، هزاران بیمار با کمبود دارو و درمان روبرو باشند و صدها مرکز فرهنگی پژوهشی با تنگنای بودجه روبرو شوند، اما اعتبارات تیم ملی فوتبالش سر به فلک بکشد. میلیون‌ها دلار برای مربی و بازیکن و هتلینگ و هواپیمای اختصاصی و دستمزد و اردوهای آمادگی و پاداش و هزار جور هزینه دیگر صرف شود و هر روز هم مانند چاه ویل این هزینه‌ها بیشتر و بیشتر شود، اما کسی صدایش هم بلند نشود.

اما این تنها معجزه فوتبال نیست. حتی اگر تحریم‌ها هم نبود فوتبال از هر قانونی مستثنی بود. اینجا تنها جایی است که حقوق‌های نجومی در آن خم به ابروی کسی نمی آورد. وقتی رئیس یک بانک یا مؤسسه اقتصادی، دستمزدی چند ده میلیونی در ماه داشته باشد همه فریاد می کشند صدای مجلس و دولت و قوه قضائیه و صداوسیما بلند می شود، اما به فوتبال که می‌رسی مربی به شکلی رسمی ماهی چند میلیارد حقوق می گیرد و بازیکن‌ها هم حقوق‌ها یا پاداش‌های چند صد میلیونی می گیرند. اما کسی یقه شما را که نمی گیرد بماند همه هم برایتان دست می زنند و از تریبون‌های رسمی هم اعلام می کنند.

اینجا دیگر از سازمان بازرسی و حسابرسی و قوه قضائیه خبری نیست. اینجا تنها جایی است که اختلاس و فساد اقتصادی معنا ندارد. اصلاً فوتبال از آن بیدها است که با هیچ بادی نمی لرزد.

قدرتمندی فوتبال حرفه‌ای تنها در این نیست که می تواند همه تحریم‌ها و قانون‌ها را دور بزند بلکه هنر بزرگ در آنست که می تواند بالای همه ارزش‌ها بایستد.

فوتبال حرفه‌ای تنها جایی است که شما می توانید با شمایل عجیب و غریب در مقابل دوربین ظاهر شوید، جلوی صدها میلیون نفر با آبروی یک ملت بازی کنید، سوار ماشین‌های گرانقیمت و چند میلیاردی شوید، زندگی شیک و زیبا و مدرن داشته باشید و خلاصه به تمام معنا یک الگوی وارونه از جوانان سربلند این ملت را نشان دهید اما هم چنان صدا و سیما شما را دنبال کند، شبکه‌ها یکی پس از دیگری به سراغ شما بیایند و مسئولین هم شما را تشویق کنند و هیچ کس نگوید که از جیب ملت چرا باید اینهمه هزینه شود تا چنین تصویری از جوان ایرانی به دنیا نشان داده شود؟

اما این هنوز پایان ماجرا نیست. قدرت واقعی فوتبال حرفه‌ای در آنست که قانون زندگی را نیز می تواند عوض کند.

قانون اول زندگی آن است که شما هزینه کنید تا شاد باشید و از زندگی لذت ببرید اما فوتبال حرفه‌ای این قانون را با قدرت افسانه‌ای خویش تغییر داده است. در این شرایط سخت و دشوار، دهها میلیون دلار از جیب ملت هزینه می‌شود که مردم افسرده شوند. اشک بریزند، احساس یأس کنند و همیشه در حسرت به سر برند. هر بار قول می‌دهند که جام جهانی آینده، جام ملت‌های بعدی، جام چین وچنان و مردم با آرزوی تمام پای جعبه جادویی می‌نشینند و سرانجام چیزی جز حسرت و اندوه نصیب آنها نمی‌شود. تلخی باخت‌های بزرگ آنقدر است که شیرینی بردهای کوچک را همیشه از یاد می‌برد.

فوتبال قانون عدالت را هم عوض کرده است. عدالت همواره اقتضا کرده است که پولی که دولت‌ها از کیسه ملت هزینه می‌کنند برای بیشترین تعداد ممکن از مردم نفع داشته باشد اما فوتبال حرفه‌ای مفهوم عدالت را عوض کرده است. دولت از جیب ملت آنها در شرایط تحریم پول می‌دهد تا چند نفر، چند روزی خود را نشان دهند و پس از آن قراردادهای دهها میلیاردی با باشگاه‌های آن طرف آبی ببندند و زندگی‌های بادآورده و رؤیایی برای خود بسازند.

ای کاش این پول به جیب فوتبالی‌های کشور خودمان و مربی‌های زحمتکش داخلی می‌رفت. اما اینجا شعار ما می‌توانیم و حمایت از کالای داخلی هم معنایی ندارد. ما می‌توانیم دانش هسته‌ای داشته باشیم موشک و سد بسازیم و در همه چیز خودکفا شویم تنها یک جا نمی‌توانیم و آن هم فوتبال است که حتماً باید مربی خارجی بیاوریم.

اما قدرتمندی فوتبال زمانی آشکارتر می‌شود تا سری هم به بخش دیگری از این مملکت بزنیم و خبری از محله فرهنگ و اهالی آن بگیریم. کشوری که سردمدار فرهنگ در جهان بوده است و امروز نیز به حق داعیه دار صدور فرهنگ ناب اسلامی ایرانی خویش است در حوزه فرهنگ بحمد...والمنه اوضاع و احوال خوبی دارد. بر خلاف فوتبال که می‌تواند تحریم‌ها را دور بزند، قانون‌ها را بشکند، بالای ارزش‌ها بنشیند و حتی قانون زندگی و مفهوم عدالت را عوض کند اهالی فرهنگ بسیار نجیب و کم‌توانند و توان هیچکدام از این معجزه‌ها را ندارند.

تحریم‌ها به سادگی بر آنها اثر می‌کند و بودجه‌های فرهنگی و پژوهشی یکی پس از دیگری کم می‌شود. کمک‌ها به نهادهای غیردولتی فرهنگی روز به روز تحت تأثیر فشارهای اقتصادی رنگ می‌بازند.

اینجا همه قوانین برقرارند. کوچکترین کمک دولتی با ریزینی نهادهای نظارتی و سازمان بازرسی و حسابرسی و دهها نهاد نظارتی دیگر رصد می‌شود. ارزش‌ها در فرهنگ قدرت بالایی دارند. کمترین بی‌مهری به ارزش‌ها شما را از همه تریبون‌ها و حمایت‌ها محروم می‌کند و قانون زندگی و عدالت تنها در مورد فرهنگ رعایت می‌شود.

نمی‌خواهم کام شما را با آمار و ارقام حوزه فرهنگ تلخ کنم. چه آنکه آنقدر اسفبار است که به اندازه دیدن چند فیلم هندی شما را محزون می‌سازد فقط دو سه خاطره را که خود شاهد آن بوده‌ام اشاره می‌کنم؛ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. بنیادی خصوصی در حوزه تولید علوم انسانی دینی را می‌شناختم که روزگاری نزدیک به چهل پژوهشگر داشت و ساختمان بسیار آبرومند و برویایی داشت. چند وقتی بود که از آنها خبری نداشتم و از آنها سروصدایی نبود. بالاخره آنها را پیدا کردم و به آنها سرزدم، دیدم از آن همه پژوهشگر تنها سه چهار نفر باقیمانده و از ساختمان هم خبری نیست و برو و بیایی هم در کار نیست. پرسیدم حالتان چطور است؟ گفتند بسیار خوب الحمدلله دولت سالی پنجاه میلیونی کمک می‌کند و ما هم شبانه‌روز کار می‌کنیم

و کار پژوهش را ادامه داده ایم. گفتم نتیجه پژوهش هایتان کجاست؟ کتابهایی را به من نشان دادند که یکی از دیگری ارزشمندتر و گرانبها تر بود. گفتم چرا اینها را چاپ نکرده‌اید؟ گفتند چون پولش را نداشتیم و با این کمکی هم که می‌شود چند سالی طول می‌کشد تا نوبت به چاپ همه این‌ها برسد.

گفتم ساختمان تان را چه کردید؟ گفتند از آنجا که با وام بانک ساخته شده بود و تحریم‌ها، کمک‌های دولتی را کم کرده بود ناچار شدیم آن را بفروشیم تا قسط‌های بانک و بیمه و دارایی و مالیات و پول شهرداری و قرض‌های دیگرمان را بدهیم. گفتم آن همه پژوهشگر چه شدند؟ گفتند توان تأمین هزینه‌های آن‌ها را نداشتیم و ناچار شدیم عذرشان را بخواهیم.

گفتم چرا تلاش نمی‌کنید تا بودجه بیشتری بدست آورید و لاقلاً همین کارها را سروسامانی دهید و به بازار داخلی و خارجی کتاب عرضه کنید؟ گفتند کشور در تحریم است و شایسته نیست بیشتر از این به دولت فشار بیاوریم خیلی آهسته به من گفتند در تلاشیم تا همین را هم نگیریم چون همین کمک اندک هم که می‌شود آنقدر از اینطرف و آنطرف استطاعت می‌شویم و از کجا آورده‌اید و کجا برده‌اید می‌شنویم که می‌خواهیم عطایش را به لقایش ببخشیم.

این حال و روز اینروزهای برخی نهادهای فرهنگی کشوری است که همگان آن‌را به فرهنگ درخشان می‌شناسند.

اما تیم‌های ملی فرهنگ از این هم ناتوان‌ترند. تیم ملی فوتبال که می‌روید بهترین هتل‌ها، بهترین غذاها، بهترین امکانات و بهترین هواپیماها اگر نباشد وزیر استیضاح می‌شود همه اینها هم کاملاً رسمی و با هزینه‌های کشور انجام می‌پذیرد.

اما بشنوید از تیم ملی ناتوان فرهنگ کشور ما که چندی پیش در یکی از نمایشگاه‌های بزرگ کتاب جهانی که به جام جهانی فرهنگ مشهور است شرکت کرده بود. هتلی دو یا سه ستاره با هواپیمای داخلی بدون ناهار و شام که هزینه‌های رفت و آمد و اسکان و تغذیه همه توسط خود اعضای تیم ملی کتاب که شامل ناشرین نمونه کشور بودند پرداخت شده بود و هزینه‌ای که برای این رویداد مهم در اختیار وزارت همیشه مظلوم ارشاد قرار گرفته بود آنقدر اندک بود که فقط تکاپوی اداره گرفته‌ها را می‌کرد. دوستان از ساعت ۱۰ صبح تا ساعت ۶ عصر در غرفه‌ها، به نمایش فرهنگ ایرانی می‌پرداختند بدون آن که هیچ تغذیه‌ای در کار باشد. حتی امکانی برای گرم کردن غذاهایی که دوستان کنسرو شده از ایران آورده بودند در غرفه یافت نمی‌شد مطمئنم که اگر پیش از این وزیر محترم ارشاد برای این تیم هزینه می‌کرد بارها استیضاح می‌شد که چرا پول مملکت را برای عده‌ای خاص هزینه می‌کنید؟ بر کسی پوشیده نیست که حتی اگر یک کتاب از این میان به زبانی دیگر ترجمه شود مانند یک پیروزی بزرگ برای تیم ملی فرهنگ در برابر تیم پرتوان فرهنگی دشمن است. بد نیست بدانیم با هزینه‌ای که وزارت ارشاد برای حمایت از رایت و انتشار کتاب‌های ایرانی که نماینده فرهنگ این کشور است وجود دارد تنها می‌شود تعداد اندکی کتاب را در سال به بازار جهانی نشر عرضه کرد. این در حالی است که تنها با کسری از هزینه‌ای که برای تیم ملی فوتبال و حواشی آن می‌شود می‌توان دست کم سالی سه هزار جلد کتاب را در بازار جهانی کتاب حمایت کرد. آن‌گاه باید دید که چه تحوّل در صدور فرهنگ درخشان ایرانی اسلامی به دنیا رخ خواهد داد.

اما چنان که گفتیم تصویری که در قاب شیشه‌ای از تیم ملی فوتبال دیده می‌شود آنقدر زیبا است که از ترجمه سه هزار کتاب این ملت به دنیا ارزشمندتر است و این هم یکی دیگر از معجزه‌های فوتبال است که کار هزاران کتاب را یکجا می‌کند.

من خود فوتبال دوستم و بارها و بارها کنار خانواده به تماشای بازی های تیم ملی نشسته‌ام. مطمئنم بیشتر مردم هم فوتبال را دوست دارند و تماشای آن را از دست نمی دهند اما اینجا کشورهای پولدار عربی نیست که صدها میلیون ها دلار خرج فوتبال کنند و ککشان هم نگزد. اروپا هم نیست که هر چه خرج کنند چند برابرش را از صنعت فوتبال به کام ملت خود بریزند. اینجا ایران است و کشوری است که با تحریم های ظالمانه و مشکل اشتغال و رکود و تعطیلی مراکز تولیدی و مشکلات دارو و درمان و محرومیت و کمبود اعتبارات فرهنگی و پژوهشی روبرو است. سخن در کنار گذاشتن فوتبال نیست. سخن در عدالت است. سخن در آنستکه در این شرایط دشوار چگونه باید کشور را اداره کرد تا نه سیخ بسوزد و نه کباب. اگر تحریم است برای همه هست و اگر قانون است باز هم برای همه و اگر سخن از ارزش ها است همه باید ارزشمدار باشند. در این شرایط با همین مریان داخلی و همین برویچه های بی ادعای فوتبالیست داخلی هم می توان کار را پیش برد. مطمئن باشید با همین بچه ها و مریان با انگیزه که شرایط کشور را درک می کنند و انتظار زیادی هم از مردم ندارند و در سودای شاد کردن دل مردمند، جام ملت ها که هیچ، در جام جهانی هم می توان شگفتی ساز شد. اینها که باشند میلیاردها تومان را با لبخند ملت عوض نمی کنند. خود را در غم ملت شریک می دانند و خرج چندانی روی دست دولت نمی گذارند. با همین امکانات اندک که مقتضای شرایط ویژه کشور است می سازند و می جنگند تا مرحمی بر دل های خسته مردم باشند. شعار حمایت از کالای ایرانی در فوتبال وقتی محقق می شود که همه کادر از بچه های همین آب و خاک باشند.

آن ها می دانند که تنها فوتبال، ورزش برتر کشور نیست و این کشور کشتی و ورزش های رزمی و وزنه برداری و والیبال و دهها ورزش دیگر هم دارد که همه با هزینه هایی بسیار کمتر از این افتخار آفرین بوده اند و با اندکی هزینه کرد بیشتر در این ورزش ها، می توانند شادی های بسیار برای ملت بیافرینند. آن ها می دانند که برای معرفی توانمندی های یک کشور، تنها ورزش کافی نیست و اهل فرهنگ نیز سهم بزرگی دارند.

اما اینجا یک سؤال هم وجود دارد که مقصّر این همه هزینه کرد کیست؟ مطمئنم که فدراسیون فوتبال و فوتبالیست های ملی نیستند، چه آنکه آن ها ادعایی ندارند و نقشی در تخصیص بودجه ندارند و تنها اجراکننده قوانینند. چه بسا خود آن ها نیز از این همه پولی که خرجشان می شود در شگفتند و احساس عذاب وجدان کنند. به نظر من مقصّر، ورزشکاران دیگر ورزش ها هستند که هرچه زور می زنند و مدال در المپیک می گیرند اما باز هم زورشان به فوتبال حرفه ای نمی رسد و حنایشان رنگی ندارد.

مقصّر دیگر اهل فرهنگند که زیادی نجیبند. هرچه به آن ها بدهند یا ندهند چیزی نمی گویند. مقصّر بعدی مسؤولان وزارت ارشادند که هنگام تقسیم بودجه مظلومانه آخر صف می ایستند تا اگر چیزی باقی ماند برای اهل فرهنگ بردارند.

مقصّر نمایندگان ملتند که هنگام بستن دخل و خرج مملکت کاملاً عدالت را میان ورزش و فرهنگ رعایت می کنند!!! و دست آخر مقصّر خود ملتند که آن قدر بودجه های اضافی دارند که اگر در فوتبال هزینه نکنند جای دیگری نیست که آن ها را خرج کنند!!!

سرانجام خواسته من یک چیز بیشتر نیست و چنین می اندیشم که بیشتر ملت نیز در این خواسته با من هم عقیده اند:

**رعایت عدالت در ورزش و فرهنگ برای همه ورزش ها و برای همه اهل فرهنگ**

**همین و دیگر هیچ**

محسن عباس نژاد